



خبر

با يك گل بهار می‌شود یا نمی‌شود؟



سانا ز قنبری

فرهنگ‌و هنر

از زمان شیوع کرونا، سالن‌های سینما تعطیل و البته کمی بعد باز می‌شدند و کرونا، حادثه‌ای غالب بر سینما بود که شرایط قهری تعیین می‌کرد.

اقتصاد سینما دراین حدود دو سال ضربه‌های جبران‌ناپذیری دید؛ از فیلم‌های بی‌شماری که پشت صف اکران ماندند گرفته تا فیلم‌های به‌اکران رسیده‌ای که حتی درصدی از هزینه ساخت‌شان را هم برنگردانند، همگی از حال بد سینما در این ایام حکایت دارند. اما به قول معروف «در همیشه روی یک پاشنه نمی‌چرخد»؛ واکسن‌ها یکی پس از دیگری وارد بازار شدند و فتیله کرونا را پایین کشیدند.

با واکسین‌شدن گروه زیادی از مردم و بهبود نسبی اوضاع، به نظر می‌رسد مدیران سینمایی با یک برنامه‌ریزی درست توانستند خوراک لازم را برای سینماها فراهم کنند. فیلم‌های جدیدی به چرخه اکران اضافه شدند تا شاید مانعی باشند برای فلج شدن این هنر-صنعت در ایران.



امیر جدیدی، محسن تنابنده، سارینا فرهادی و فرشته صدرعرفایی از بازیگران اصلی این فیلم هستند و با توجه به شواهد می‌توان حدس زد که این فیلم هم مانند سایر فیلم‌های فرهادی قرباتی با مساله فقر دارد. قهرمان البته، تنها فیلمی نیست که قرار است به کمک وزیدن هوای تازه در سینماها برود. به گفته مرتضی شایسته، دبیر شورای صنفی نمایش، فیلم سینمایی از ۱۲آبان تا ابتدای دی به نوبت روی پرده می‌روند. «تومان» ساخته مرتضی فرشبیاف از ۱۲آبان، «آپاچی» آرش معیریان از ۲۶ آبان، «شهر گربه‌ها» سیدجواد هاشمی از ۳ آذر، «آتابای» نیکی کریمی از ۳ آذر، «ملاقات با جادوگر» جمشید بهرامیان از ۱۰آذر، «جوجه‌تیغی» مستانه مهاجر از ۱۰آذر، «بندر بند» منیژه حکمت از ۱۲آذر، «بی‌همه چیز» محسن قرایی از ۱۷آذر، «تی‌تی» آپدا پاهنده از ۲۴آذر و «عروسی مردم» مجید توکلی از اول دی ماه، فیلم‌هایی باقی‌مانده از جشنواره فیلم فجر هستند که به ترتیب در چیدمان اکران قرار گرفته‌اند تا سینما راز سوت و کوری نجات دهند.

حالا باید منتظر ماند و دید که مسؤولان سینمایی چه تمهیدات ویژه‌ای را برای بازگشت به شرایط عادی و جبران فرصت‌های از دست رفته درنظر دارند. رعایت پروتکل‌های بهداشتی در سالن‌های سینما، تهویه خوب هوای سالن، رعایت فاصله گذاری‌ها و... که البته در ماه‌های کرونازده هم در اکثر مواقع رعایت می‌شد. امروز و با رعایت صددرصدی می‌تواند اطمینان خاطری باشد برای حضور مجدد مردم در سالن‌های سینما. چرا که سینمای ما، حتی پیش از ظهور کرونا هم در جذب مخاطب مشکل داشت و امروز با همه‌گیری این ویروس و طولانی شدن این شرایط، ضربه‌های بیشتری را بر پیکره‌اش دیده که به نظر می‌رسد بیش از هر زمان دیگری نیازمند تدبیری از سوی مدیران فرهنگی هستیم تا راه‌حلی برای برون‌رفت از این شرایط پیدا کنند.



«خرچنگ» به بخش چشم‌انداز جشنواره «گوآندو» راه یافت

یونانیایی «خرچنگ» ساخته شیوا صادق‌اسدی و از تولیدات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پس از کسب موفقیت‌های بسیار در جشنواره‌های خارجی دیروز در این رویداد هنری به‌صورت حضوری و مجازی نمایش داده شد. به گزارش جام‌جم، انیمیشن ۱۱دقیقه‌ای خرچنگ داستان پسرچپماي خجالتی و منزوی را که به عضویت در گروه تئاتر مدرسه علاقه دارد، روایت می‌کند. هر چند تنها نقشی که به او پیشنهاد می‌شود نقش یک خرچنگ است.

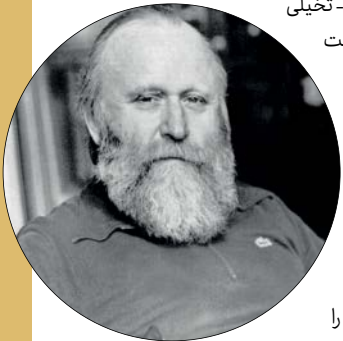


هربرت، لینچ و ویلنوو

چراغ اول تل‌ماسه را فرانک هربرت، نویسنده آمریکایی رمان‌های علمی- تخیلی روشن کرد. او سال ۱۹۶۵ با نوشتن رمان تل‌ماسه، به شهرت و محبوبیت دست یافت و کتاب با چنان استقبالی از سوی خوانندگان روبه‌رو شد که از آن به عنوان پرفروش‌ترین کتاب‌های علمی- تخیلی نام می‌برند. آن هم در شرایطی که نویسنده‌های بزرگی چون ژول ورن و اچ جی ولز در این زمینه مطرح هستند. در ضمن موفقیت رمان تل‌ماسه باعث شد بعدها پسر هربرت و نویسنده‌های دیگری هم دست به قلم شوند و سری‌های دیگر آن را روانه بازار نشر کردند. قصه تل‌ماسه در آینده‌ای دور و در یک فضای امپراتوری می‌گذرد و نبردهایی بر سر قدرت و برای بقا را روایت می‌کند. بحث وجود یک منجی دینی و مذهبی هم در قصه مطرح می‌شود و پیچیدگی درام را بیشتر می‌کند و دریچه تازه‌ای در فضایی علمی- تخیلی می‌گشاید.

دیوید لینچ، کارگردان سرشناس سینمای سوررئال در اوایل مسیر فیلمسازیش و بعد از درخشش‌های آغازینش کله پاک‌کن و مرد فیل نما، سال ۱۹۸۴ در دام انگیزه‌های مالی کمپانی‌های هالیوودی گرفتار شد که نسبتی با نگاه و سلیقه سینمایی‌اش نداشت. بنابراین اقتباس او از رمان موفق هربرت، چیزی جز یک شکست کامل و فاجعه‌بار اقتصادی نبود. لینچ به قدری از این فیلم دلزده شد که حاضر نبود اسم خودش را پای این اثر ببیند و دوست داشت مخاطبان فکر کنند کارگردان فیلم، فردی به نام آلن اسمیتی است که وجود خارجی ندارد. میزان تنفر لینچ از تل‌ماسه تحمیلی از سوی استودیو آنقدر است که او حتی تمایل به دیدن خوانش تازه دنی ویلنوو ندارد.

ممکن بود فیلم لینچ آنقدرها هم که او می‌گوید، اثر فاجعه‌ای نباشد و استاندارد‌های حداقلی فیلم‌های علمی- تخیلی را دست‌کم در آن سال‌ها داشت، اما حالا و با پیشرفت خیره‌کننده جلوه‌های ویژه، فیلم لینچ در مقایسه با تل‌ماسه تازه، در بعضی بخش‌ها حتی مضحک و خنده‌دار به نظر می‌رسد. فیلم ویلنوو به لحاظ ساختاری، اثر ویژه و برجسته و ماندگاری نیست، اما به خاطر طرح همین موضوع مهدویت و جلوه‌های ویژه باورپذیر، فیلمبرداری و بازی‌های مناسب و به‌خصوص موسیقی درخشان هانس زیمِر، حرف‌هایی برای گفتن و جلب توجه برخی مخاطبان دارد. اگرچه آن‌ها که رمان را خوانده‌اند و فیلم لینچ را هم دیده‌اند، موقع تماشای تل‌ماسه فعلی و پایان باز و ناتمامش می‌دانستند قصه هنوز ادامه دارد و قسمت دوم هم در کار خواهد بود، روز گذشته ساخت قسمت دوم تل‌ماسه به‌طور رسمی اطلاع‌رسانی شد و حتی جاش برولین، بازیگر نقش گورنی هالک با انتشار پستی در اینستاگرام، شور و شغفش از ساخت قسمت دوم را نشان داد.



اینستاگرام، شور و شغفش از ساخت قسمت دوم را نشان داد.



آن نیز دشمنانی داشتند، که توهم‌های آنان اجازه نمی‌داد ابعاد آن دشمنی را به درستی دریابند. «چند غلط در این جمله‌ها هست. یک این که داعش به داخل ایران نفوذ کرده است. یعنی استاد اندیشه سیاسی خبرهای ایران را نمی‌خواند. دو این که این گروه افراطی مذهبی با یک گروه افراطی کمونیستی- تروریستی دیگر چه همسانی‌هایی دارد؟ آیا نویسنده نباید آن همسانی‌ها را شفاف بیان کند؟ اگر بیان نکند، فرقش با ژورنالیست مبهم‌سرا در کجاست؟ دیگر آن‌که او اشتباه می‌کند که می‌گوید گروه رجوی در ایران پایگاه ندارد. این نشان می‌دهد کمترین آشنایی امنیتی با جو پیکارهای سیاسی در دل ایران ندارد. تحلیل نویسی از واشنگتن بهتر از این هم نمی‌شود. چیزی که عوض دارد گله ندارد؛ طباطبایی در یکی از نقد‌هایش سیدحسین نصر را می‌نواخت که زندگی بر مدار سنت در اوج مدرنیسم آمریکایی اختلاف جدی بین نظر و عمل را نشان می‌دهد.

طباطبایی می‌گوید: «استراتژی نجات بشار اسد با نیروی مزدور از این حیث خطایی بزرگ بود که تعیین مختصات مکان و «عمق» آن بر پایه داده‌های تاریخی و واقعیت‌های جغرافیایی صورت نگرفته بود.» باید پرسید آیا الان خود طباطبایی دارد بر پایه داده‌های تاریخی و واقعیت‌های جغرافیایی تحلیل می‌کند؟ ایشان متشن را فعل‌های مجهول و «برخی» و «عمده» و ده‌ها قید و صفت مجهول و مبهم دیگر آکنده کرده است. او هنوز نه ثنری دارد که با آن تئور بتواند منطقه را بشناسد، نه اطلاعاتی دارد که بخواهد بر آن مبنا تاریخ بنویسد.

طباطبایی می‌گوید: «یک درس مهم در استراتژی این است که هیچ فرمانده جنگی نمی‌تواند پیوسته به هر بهایی پیش برود؛ عقب‌نشینی خود یکی از ارکان جنگ است و فرمانده خوب کسی است که بداند چه زمانی برای عقب‌نشینی مناسب است.» یک تحلیلگر وقتی می‌تواند این حرف را بزند که بتواند نمای کل از اطلس نبرد ایران در برابر صدام و داعش را ترسیم کند. نام عملیات‌ها را بداند، گردان‌ها را بشناسد، فرمانده‌ها را ارزیابی کرده باشد، استعداد نیروها را درک کرده باشد. وقتی می‌توان از عقب‌نشینی دفاع کرد که جزئیات میدان را دانست... با ندانستن نمی‌توان تاریخ نوشت. نمی‌توان تحلیل کرد. برج عاج نشستن هم ترفندی قدیمی است که دیگر نمی‌ترساند. اگر طباطبایی می‌تواند با «نقشه» مؤسسه‌ای در فرنگستان تاریخ ایران بنویسد که از قضا خواندنی و مهم و حتی خوب است، حتما می‌تواند با «نقشه» نیروی قدس از مارون‌ال‌رأس تا نهر دوعیچی را هوایی و زمینی و دریایی از نزدیک با چشم «غیرمسلح» ببیند تا هم عرصه را لمس کرده باشد و هم در جریان جدی‌ترین اختلافات

بین فرماندهان قرار بگیرد تا بداند «جنگ برای صلح» چه سختی‌هایی دارد.

طباطبایی می‌نویسد: «هدف ناگفته خفه کردن ایران در محاصره خلافت عربی، نوعثمائی و قدرت‌های دیگری است که همه کمر به نابودی ایران بسته‌اند.»

اگر این حرف درست باشد، پس این چه سبک تحلیل کردن است؟ چرا او تا این حد با دفاع از ایران در سال‌های نبرد با صدام و سال‌های نبرد با داعش بیگانه است؟ اشتباه نکند؛ نمی‌گویم الزاما با روش فرماندهان ما همراه باشد، می‌گویم چرا بیگانه است. مبهم‌نویسی آیین بیگانه‌نویسی است.

تحلیل‌های درست و غلط در یک متن

البته تحلیل طباطبایی از وضعیت قره‌باغ خواندنی است؛ «اردوغان ماهرانه از آنها در سوریه برای پیشبرد اهداف خود استفاده کرده، و بقیه‌السیف آنها را تحویل عل‌اف قرار داده است تا هم ستر عورتی برای عدم کارایی سربازان و فرماندهان ارتشی از بردگان عل‌اف باشند و هم وسیله فشاری در مرزهای ایران تا بتواند به اخاذی‌های خود ادامه دهد.» اما سعی برای فهم درست این مناسبات ربطی به این ندارد که جنگ هشت‌ساله را نفی کنیم یا بخواهیم نبرد در سوریه را به دفاع از اسد تقلیل بدهیم. ضمن این تروریستی که از سوریه با یک پرواز بن‌کن می‌شود به قره‌باغ و وطنش را عوض می‌کند، مساله اصلاحات اساسی در سوریه ندارد که بخواهد آنها بماند و بسبزد.

جواد طباطبایی به درستی می‌نویسد: «هر جنگی در دوران جدید جنگ برای منافع ملی است و بی‌دلیل نیست که دشمنان ایران، در خارج و داخل و بسیاری از اینان در کسوت استادان دانشگاه به همه مجعولات ممکن متوسل می‌شوند تا ثابت کنند دفاع از کیان کشور به معنای دفاع از ناسیونالیسم خواهد بود که گویا همان فاشیسم است. این بحث‌های نظری مندرج تحت سفسطه هستند، برای رخنه افکندن در وحدت ملی ایران و پراکنده کردن شهروندان میهن‌دوست و تلقین یأس به آنان تا از زیر پرچم دفاع از وحدت سرزمینی پراکنده شوند و دشمنان ایران به اهداف خود نایل آیند.»

آیا بند بالا درباره تحلیل خود طباطبایی از دفاع ایرانیان صادق نیست؟ چه دلیلی دارد نویسنده این دیدگاه علیه دفاع ایرانیان از خودشان باشد؟ طباطبایی می‌گوید: «من امیدی ندارم بسیاری از مسوولان گو‌شی برای شنیدن این حرف داشته باشند، چنان‌که بارها گفته‌ام تا اطلاع ثانوی، ایران متولی ندارد. تنها ملت ایران می‌تواند از کشور خود دفاع کند و نمایندگان دروغین از قماش عراقی‌ها را از مصدر امور براند.»

کرونا میلاد کیایی را راهی بیمارستان کرد

موسیقیدان، نوازنده سنتور و آهنگساز ایرانی بر اثر ابتلا به ویروس کرونا در بیمارستان بستری شد.

به گزارش جام‌جم، میلاد کیایی از ۸سالگی نزد پدرش که تار و سنتور می‌نواخت، نوازندگی سنتور را آغاز کرد. او ردیف‌های موسیقی ایرانی را نیز نزد برادر بزرگترش ایرج کیایی که از شاگردان ابوالحسن صبا بود، فراگرفت. وی از ۱۲سالگی در برنامه کودک رادیو فعالیت‌های هنری خود را آغاز کرد.

پوستر فیلم «تل‌ماسه»؛ به کارگردانی دنیس ویلنوو



یالوگی (صدایی از جهانی دیگر) و منطق معنایی آن سکانس بعدی هم نیایش زائران فرمن در فضایی تک‌م به لحاظ ظاهری، رنگ و بویی اسلامی نام‌صاحب‌الزمان، آنجاست که عده‌ای از فرمن‌ها، درباره لبلنی نام مهدی را بر زبان می‌آورند؛ «فکر می‌کنی می‌تونه جز این اشاره‌ها و نشانه‌های ظاهری که به هرحال برای بنین کندهایی را در آثار هالیوودی ندیده‌اند یا نمونه‌هایی زری دیده‌اند، جالب توجه و قابل تأمل و بررسی است، موعود در نظر بگیریم)، به لحاظ اخلاقی حتی الامکان و در می، مثبت و پاکیزه به نظر می‌رسد و سازندگان چون نام می‌کنند شان و منزلت این شخصیت را هم حفظ کنند. این فیلم از واکنش جهان اسلام مخصوصا شیعیان هم جهانی را علیه آنها ایجاد نکند.

و منجی، از قوم و نژادی دیگر برای رهایی اقوام بدوی (که بیت، با آنچه در واقعیت وجود دارد و با اعتقادات تاریخی اارت دیگر، براساس روایت سازندگان فیلم، منجی باید نجات انسان‌های بدوی برانگیخته شود. «تل‌ماسه» نولوژیک، به نظر جدا از اهالی سینما وقت آن رسیده تا



لوح موسسه، رسالت‌های اوج

سامان نداد، داعش در سراسر اروپا بمبگذاری می‌کرد؟ القاعده در افغانستان با گرفت سال‌ها قبل از آن‌که بشار اسدی در کار باشد، شاخه عراق القاعده به واسطه ناآرامی‌های سوریه بهانه یافت تا وحشیگریش را به سراسر جهان‌یان اثبات کند و گروه‌های رنگارنگ تروریستی را زایبد. این زاییدن پیشتر رخ داده بود، صرف‌نظر از این که در سوریه چه کسی حاکم بود. این کدام فهم از تاریخ معاصر است که گروه‌های تفکیری را محدود به سوریه می‌دانست؟ آیا طباطبایی نمی‌داند گروه القاعده سال‌ها پیش از جنگ داخلی سوریه، حادثه ۱۱سپتامبر را پدید آورد؟

تاریخ‌نویسی با نفعه مؤسسه‌ای در فرنگ

طباطبایی در ادامه می‌نویسد: «این گروه‌ها به‌طور عمده دشمنان داخلی سوریه و برخی کشورهای عربی‌اند، و نه دشمنانی در بیرون مرزهای یک کشور!» «عمده» و «برخی» یعنی چه؟ منظور از گروه‌ها هم شفاف نیست؛ نوشتن ژورنالیستی اگر هم ممکن باشد، در تفکر طباطبایی نمی‌تواند منظور گوینده را منتقل کند. تا این حد مبهم نمی‌نویسی نشان‌دهنده آن است که گوینده نمی‌داند درباره کجا و چه تفکراتی صحبت می‌کند. طباطبایی در ادامه می‌نویسد: «در مورد ایران نیز من گمان می‌کنم امکان رسوخ چنین گروه‌هایی به داخل و ایجاد جبهه‌ای برای نبرد با حکومت مرکزی قابل تصور نیست، نیرویی که همسانی‌هایی با این گروه‌ها داشت، سازمان مجاهدین بود که رهبری آن تیشه به ریشه خود و سازمان تروریستی آن زد، زیرا پایگاهی در داخل نداشت و سرکردگان

نمی‌تواند جدا از جزئیات میدان نبرد قابل فهم باشد و «ایجاد» آن محصول یک تراجم جدی سیاسی و امنیتی و نظامی بین بازیگران است نه تصمیمی یکطرفه در اتاقی در بسته. منطقه خالی از سکنه و کنشگر و پیشینه تاریخی نبود که مردانی در تهران به فکر «ایجاد محور مقاومت» باشند.

طباطبایی می‌نویسد سوریه تا وقتی با محور مقاومت موافق خواهدبود که منافع او در بلندی‌های جولان تأمین نشده باشد. البته طباطبایی توضیح نمی‌دهد منافع سوریه در بلندی‌های جولان چیست؛ متن سیاسی تا وقتی شفاف نباشد معنی دار نیست.

طباطبایی می‌نویسد: «گروه‌های تکفیری، بیشتر از آن‌که در زمان تشکیل آنها دشمنان ایران باشند، محصول مقاومت بشار اسد در برابر اصلاحات اساسی بود.»

طباطبایی بارها از قول اسپینوزا گفته بود «جهل دلیل نیست.» حال چطور می‌توان با این گزاره جاهلانه ایشان بحث کرد؟ گروه‌های تکفیری، «محصول مقاومت» بشار هستند؟ این گروه‌های تفکیری شامل چه کسانی می‌شود؟ یعنی داعش تنها به دلیل این‌که بشار نمی‌خواست اصلاحات اساسی را سامان بدهد به وجود آمد؟ اگر این حرف درست است، پس چرا نامشان داعش است؟ یعنی «دولت اسلامی عراق و شام.» اصلاحات اساسی در سوریه، چه ارتباطی با عراق دارد؟ فعالیت این گروه ضدانسانی در یمن، فیلیپین، افغانستان و نیجریه و در همان آلمانی که پاخور شبانه آقای طباطبایی است چه ارتباطی با دولت سوریه دارد؟ یعنی چون بشار اسد در سوریه اصلاحات را